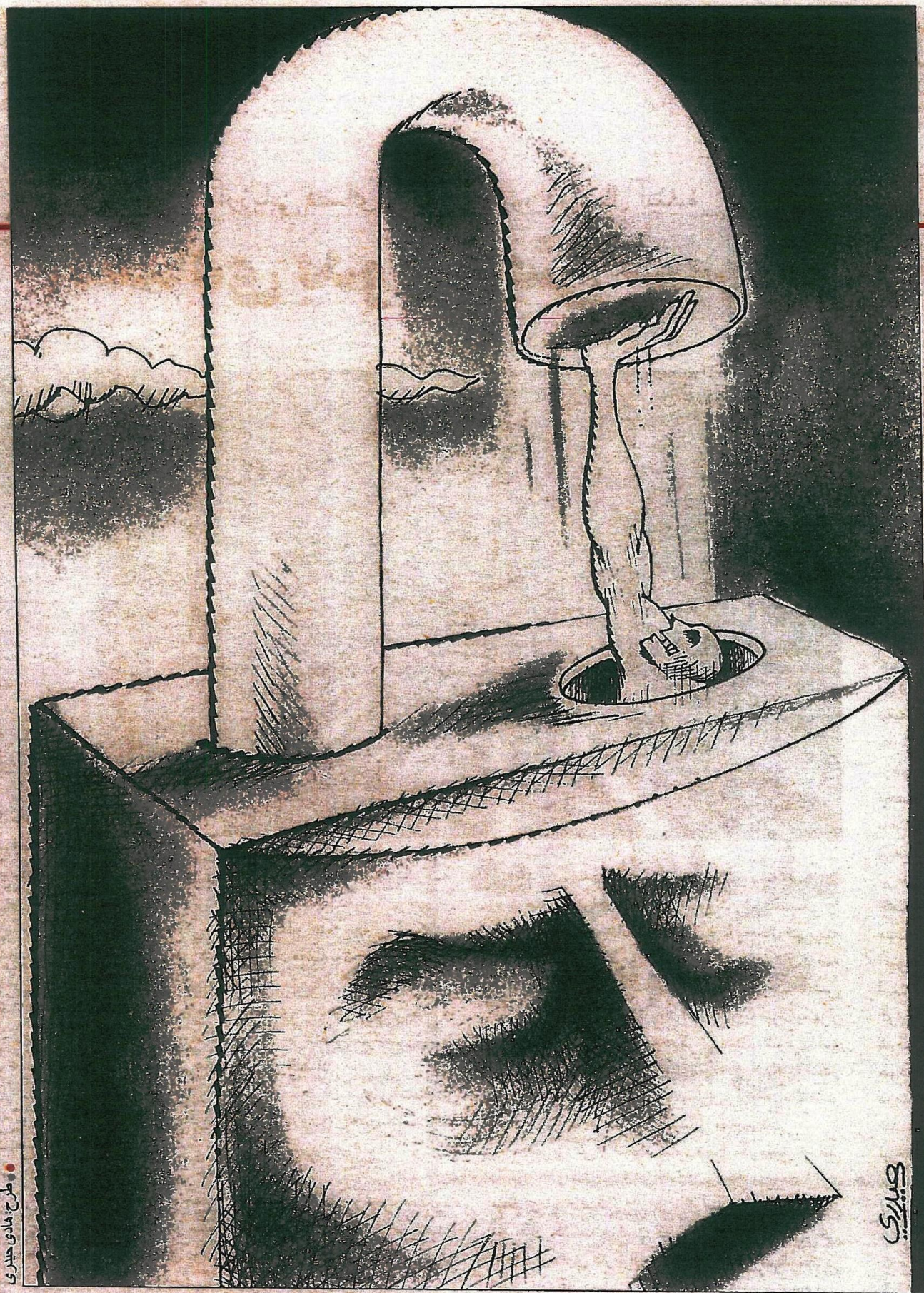


۱- در ادبیات رایج مرتبط با مباحث آزادی و تقسیم بندی آن به «آزادی در» و «آزادی از» بیشترین تاکیدات در حوزه های کاربردی متوجه آزادی های سیاسی و به طور اخص آزادی بیان است. در ارتباط با این مفاهیم قلمقرسایه های زیادی صورت گرفته است که در جای خود مغنم و ارزشمند است، اما آنچه معمولاً کمتر به آن پرداخته می شود عوامل و پایه های به وجود آورنده فرصت «آزادی ورزیدن» است. حتی اگر برای مثال آزادی سیاسی و فضای باز سیاسی وجود داشته باشد، استفاده و برخورداری از این فرصت متضمن برخورداری از شرایط پایه و اولیه ای است که به آن «قابلیت» می گوئیم.

قابلیت عبارت است از توانایی و امکان حرکت از وضعیتی موجود به وضعیتی مطلوب و بدیهی است که این قابلیت (یا توانایی) هم به «فرد» و هم به «محیط» بازمی گردد. یعنی هم شرایط فردی برای گریز از موانعی که آزادی را سلب می کند لازم است و هم شرایط محیطی. کسی می تواند آزادانه عمل کند که اولاً «انتخاب های» متعددی (یا رقیب) پیش روی او وجود داشته باشد و ثانیاً برای این انتخاب «اختیار» نیز داشته باشد، اما این اختیار تنها از وجود شرایط مناسب فردی و محیطی متولد می شود، یعنی قابلیت فردی و محیطی. بدین معنی می توان گفت آزادی مفهومی عام و گسترده دارد که ریشه اصلی آن به داشتن اختیار و قدرت انتخاب بازمی گردد، یا به تعبیر «ویلیام کوپر» آزادی هزاران جلوه برای عرضه دارد. پس هر آنچه که قدرت انتخاب افراد را از برخورداری از زندگی دلخواه، محروم و محدود کننده آزادی را سلب کرده است، امکان انتخاب و عمل بیرونی انسان ها هم در حوزه آزادی های سیاسی و هم در حوزه آزادی های اقتصادی و اجتماعی می تواند مورد تهدید قرار بگیرد. حتی بروز حوادث غیرمترقبه نیز می تواند اختیار و آزادی را از انسان بستاند، این محدودیت ها و محرومیت هاست که آزادی را سلب می کند و بدیهی است که به آزادی های سیاسی خلاصه نمی شود! عدم برخورداری از درآمد حداقل، نابرابری توزیع درآمد، نابرابری فرصت ها در کسب شغل و سایر مناصب اجتماعی و اقتصادی و

تجرباتی



بسط معنای آزادی

جایی میان اختیار و انتخاب

وحید محمودی



بسیاری را تهدید می کند. ناآزادی هر آن چیزی است که مانع رشد قابلیت های انسانی برای حرکت به سمت توسعه و زندگی دلخواه است و ناآزادی سیاسی البته یکی از آنهاست. ناآزادی هر آن چیزی است که انتخاب ها را محدود و امکان ها را تنگ تر می سازد. فقر، نابرابری، فرصت های اندک اجتماعی، فقدان هویت، فقدان آزادی، عدم امکان مشارکت اجتماعی، عدم دسترسی به امکانات اقتصادی و ناتوانی از احقاق حقوق و خروج از وضعیت نامناسب فعلی همه و همه از مصادیق سلب آزادی و به عبارت بهتر ناآزادی است. پس به جز فقدان آزادی سیاسی، سایر محرومیت های اقتصادی و اجتماعی نیز عوامل قدرتمند تهدید قابلیت های انسانی اند. قابلیت هایی که ابزار اصلی انتقال به شرایطی بهترند.

لذا، همان طور که گفته شد قابلیت های انسانی و تأمین یارشد آنها دورکن اصلی دارد. یکی ویژگی های فردی که شامل برخورداری از مهارت های فردی، سواد، آموزش، تحصیلات عالی، سلامت جسمانی، تغذیه مناسب، بهداشت و... است و دیگری وجود

ویژگی های محیطی که شامل برابری فرصت های اقتصادی و اجتماعی، دسترسی به امکانات و منابع و نیز امکان مشارکت های سیاسی و اجتماعی و نهایتاً وجود تضمین های لازم برای آن است. این قابلیت ها به انسان توان انتخاب برای «چه بودن» و «چه کردن» عطا می کند. در واقع فرصت های مناسب برای یک فرد زمانی وجود دارد که وی از محدودیت های فردی و محیطی که مانع ابراز وجود و آزادانه زیستن و انتخاب کردن می شود، رها باشد. شرایط محیطی می تواند مسائلی نظیر آلودگی، فقدان امکانات زیربنایی و کالاهای عمومی باشد و شرایط اجتماعی نیز مسائلی نظیر سیاست های عمومی، هنجارهای فرهنگی، تبعیض ها و عدم امکان مشارکت اجتماعی یا سیاسی باشد. علاوه بر اینها فقدان نهادهای کارآمد اجتماعی و حمایتی ممکن است آسیب های جدی به رشد قابلیت های فردی وارد کند. بنابراین ملاحظه می شود که انسان را دنیایی از ناآزادی ها احاطه کرده است که هر کدام به نوعی می توانند آزادی او را سلب کنند. لذا بی سواد، فقر، توزیع ناعادلانه درآمدها و

فرصت ها و... بسیاری موارد دیگر از مصادیق سلب آزادی است که می توان در کنار آزادی های سیاسی بر آنها تاکید کرد و چه بسا دارای اهمیتی بیشتر نیز باشند، زیرا می توانند از نظر نهادی شرایط لازم را برای تحقق دسته دیگری از آزادی ها فراهم آورند.

۳- تاکید بر آزادی های سیاسی و تقلیل معنای آزادی به آزادی سیاسی در نگاه حامیان توسعه سیاسی و مدافعان تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی همان اشکال را دارد که در دیدگاه رقیب موجب تقلیل معنای رفاه به برخورداری مادی و درآمدی آن هم به شیوه گداپروری شده است. انسانی که از نظر مادی تأمین باشد اما از امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی و امکان ابراز وجود محروم باشد نیز از رفاه محروم است. ابراز وجود نیز خود تنها به حضور در پای صندوق های رای نیست، در سایر عرصه ها و شرایط نیز می بایست امکان ابراز وجود و کسب موقعیت وجود داشته باشد.

به همین خاطر کانونی نبودن مطالبات معیشتی و دیگر مطالبات بر حق مردم موجب می شود که معنای مشارکت به حوزه سیاست تقلیل یابد و عملاً در حوزه اقتصاد بدون داشتن یک پارادیم اقتصادی مشخص، سیاست های نامناسب اقتصادی به طور طولانی مدت پیگیری شود!

۴- آمارتیا سن برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸ قابلیت را به مفهوم بسط امکان انتخاب های انسان و نیز آزادی های انسانی به کار برده است. این تعبیر کاملاً مقبولی است زیرا هنگامی انتخاب های مختلف در مقابل انسان قرار دارد که فرد در قابلیت های مناسب فردی و در شرایط مناسب محیطی قرار داشته باشد. فقدان هر کدام از اینها می تواند آزادی انسان را تهدید کند و به عبارت بهتر، انسانی که قابلیت استفاده از فضای باز اقتصادی را نداشته باشد، فضای باز اقتصادی ممکن است به ضرر او باشد و متعاقباً انسانی برخورداری از قابلیت های پایه، در شرایط بسته اقتصادی امکان عمل کافی ندارد. بسط معنای آزادی با این نگاه می تواند سرفصل نویی برای آشتی میان مباحث مربوط به تعارض نظری و جدال تاریخی بین متفکران حوزه عدالت و تعارضات آن با آزادی باشد. مفاهیمی که هر دو دارای ارزش ذاتی و نهادی هستند.

۵- متأسفانه در سال های اخیر در ایران متقاضیان آزادی و طرفداران توسعه سیاسی تنها بر مضامینی چون مردم سالاری و حق تعیین سرنوشت تاکید کرده اند، اما این موضوع که تعیین سرنوشت تنها به وجود شرایط بیرونی برای رای دادن بازمی گردد، مغفول مانده است. توزیع نامناسب فرصت ها و امکان اقتصادی، عدم دسترسی به فرصت های مناسب و کافی اجتماعی (همچون سواد، آموزش و بهداشت)، عدم وجود در شفافیت در فرآیندهای اداری، فقر، نابرابری و بسیاری مسائل از این دست که موجب سلب آزادی افراد جامعه می شود کمتر مورد توجه قرار گرفته است. خلاصه اینکه استراتژی و نگاه تک ساختی و پافشاری صرف بر آزادی های سیاسی و چشم بستن بر سایر ناآزادی ها و به عبارتی دیگر جلوه های آزادی نشانگر فقدان تفکر سیستمی است که در نهایت ما را به دستیابی به حتی آزادی سیاسی نیز رهنمون نمی سازد.

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران